

أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ربا بواسطه شیوعش و کثرت تعاملش با افراد قبل از اسلام از مسایل بسیار مهمی بوده است که نهی از ربا سهل نبود، مشکل بود، صعب بود قبولش برای افراد، برای ...، مثل خیلی از احکام که البته اینها در مدینه دیگر تنجز بتیّه پیدا کرد. فرض کنید که مانند خمر، حرمت خمر در مدینه منجز شد به نحو قطعی، اما انجام می دادند، مردم ایتان می کردند. راجع به ربا، مسئله بسیار متدوال بود در میان افراد، در میان اعراب، فلهدا ما می بینیم که آیات ربا کم کم و متدرجاً لحن شدید پیدا می کند، اول به آن کیفیت نبوده است. طبق نظر مرحوم علامه ...، چون من قصد دارم بیانات مفسرین مختلف را، حتی از اهل تسنن را، راجع به قضیه ربا بیاوریم، فلهدا کلمات مفسرین را راجع به آیات ربا ذکر می کنیم و بعد آن روایات و ادله فقهیه آنها را می آوریم.

اولین آیه که راجع به حرمت ربا نازل شد در سوره روم است **وَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوا فِي**
أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْنُكُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿٣٩﴾ (الروم، ۳۹) این آیه دلالت می کند که خدای متعال راضی به ربا و معامله ربوی نیست؛ می فرماید که: اگر منظور از ربا رشد و ارتقاء و زیادی اموال است که این زیادی اموال، از اموال مردم بدست بیاید، چون وقتی کسی که اعطاء ربا می کند، پول را می دهد در قبالش مع زیادتین، در واقع این زیادی، از اموال مردم برای او حاصل می شود. پس این رشد از اموال ناس است **وَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ**، در اموال مردم این رشد کند و ارتقاء پیدا کند **فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ** اما پیش خدا و عندالله این رشد ندارد، این رُقاع ندارد، این مال برکت ندارد. بعضی از اموال برکت دارند، برکتشان این است که استفاده صحیح از آن مال می شود، استفاده از آن مال موجب خیر است و نور می آورد، انبساط می آورد، رفع گرفتاری می کند. بعضی از اموال نه، این طور نیستند، برکت ندارند. در موارد بیخود صرف می شوند، در موارد

لاطائلات و لغویات صرف می شود، خلاصه به مصرف صحیح نمی رسد. این آیه اول که دلالت می کند بر عدم رضایت مال ربوی عندالله، در قبال ربا و **مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ**، انتهایی که زکات می دهند آنها اموالشان رشد می کند و برکت دارد و پیش خدا می رود، آنها تضعیف هستند، یعنی به تضاعف و تکاثر، اموال خودشان را می رسانند. این آیه اولی است که بنا بر فرمایش مرحوم علامه راجع به ربا آمده است. لسان، لسان نصیحت است، لسان نصح است، لسان امر و لسان نهی نیست. این اول مرتبه.

بعد از این مرتبه در سوره آل عمران آیه ۱۳۰ دلالت بر تحریم می کند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَانْقُضُوا اللَّهُ لِعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ** ﴿آل عمران، ۱۳۰﴾ و **انْقُضُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ** ﴿آل عمران، ۱۳۱﴾ و **اطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** ﴿آل عمران، ۱۳۲﴾ ... این دلالت بر حرمت دارد اضْعَافًا مُضَاعَفَةً و بعد هم آیه، آیه نار هست و که **وَ انْقُضُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ**، این افرادی که کفر می ورزند و اطاعت نمی کنند و نسبت به این آیات آنها مسامحه می کنند، این هم آیه دوم.

آخرین آیه ای که آیه سوم است راجع به نهی شدید [از ربا؛] آیه ای است که در سوره بقره [قرار دارد]: **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** ﴿البقرة، ۲۷۵﴾ **يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ** ﴿البقرة، ۲۷۶﴾ بعد می فرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** ﴿البقرة، ۲۷۸﴾ **فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تَبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ** ﴿البقرة، ۲۷۹﴾ اینجا دیگر در نهایت شدت آیه خطاب می کند **فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ** اگر کسی به این مسئله عمل نکند و اطاعت نکند این آماده... **فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ** یعنی آماده بشوید، آماده جنگ با خدا بشوید. آمادگی جنگ با خدا را شما در اینجا [داشته باشید]، إذن در اینجا به معنای تهيؤ است دیگر، به معنای تهيؤ و آمادگی حرب من الله است. خب این سیر تاریخی آیه ربا است در اینجا، البته باز راجع به این مسئله، بحث و صحبت هست و [همچنین] خصوصیاتش در آن زمان [مورد بررسی قرار می گیرد]، بحث تاریخی قضیه ادامه دارد. همان طوری که آن روز اشاره شد نکاتی در این آیه است، مرحوم علامه در اینجا بیاناتی دارند که خب ما اول بیانات ایشان را عرض می کنیم و بعد مطالب سایر مفسرین را هم بیان می کنیم.

یکی اینکه می‌فرمایند در قضیه **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ** قیام در اینجا به معنای قیام عادی در مقابل قعود نیست بلکه قیام در اینجا به معنای استوای است، استوای اجتماع، استوای شخص مثل ... **وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ** ﴿البقرة، ۲۳۸﴾ یعنی بایستی که انسان حالتش، حالت قنوت باشد، یا مانند **وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ** ... ﴿الروم، ۱۲﴾ و **يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ** ... ﴿الروم، ۱۴﴾ و **يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ** ... ﴿الروم، ۵۵﴾ ... و **يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ** ... ﴿غافر، ۴۶﴾ ... و **يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ** ... ﴿الجاثية، ۲۷﴾ روز قیامت به پا داشته می‌شود، یا قیام به معنای ... **وَأَنْ تَقُومُوا لِلَّيْتَامَى بِالْقِسْطِ** ... ﴿النساء، ۱۲۷﴾ ... **لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ** ... ﴿الحديد، ۲۵﴾

سؤال: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ** ... ﴿النساء، ۱۳۵﴾ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ** ... ﴿المائدة، ۸﴾

جواب: بله قوام به معنای قائم و به معنای زمامدار.

لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ، قسط را در میان مردم پیادارید، این پیاداشتن که البته یک نوع تشبیه بین معقول و محسوس است در اینجا، یعنی مجازاً آن قیامی که به معنای ایستادن است، استوای مادی شیئی هست، به آن وضع خاص، این را استعمال کردند در استوای معنوی اشیاء و مسایل معنوی. هذا دلالت بر قریب می‌کند و تلك دلالت بر بعید می‌کند، در آیات قرآن داریم که **ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ** ﴿البقرة، ۲﴾ **ذَلِكَ** اشاره به بعید است، یعنی بواسطه جلالت مرتبت و علو شأن قرآن، اسم اشاره هذا نمی‌آید **تلك آيات الكتاب المبين** ﴿يوسف، ۱﴾ **تلك آيات الكتاب المبين** ﴿الشعراء، ۲﴾ **تلك آيات الكتاب المبين** ﴿القصص، ۲﴾ این اشاره به جلالت و علو رتبه و شأن آیات قرآن دارد که اشاره بعید نسبت به این شده است و بواسطه بعضی از موارد هذا هم آمده است، **إن هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم** ... ﴿الإسراء، ۹﴾ در اینجا به واسطه تأکید بر حضور قرآن، تأکید بر وجود قرآن **إن هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم** ... ﴿الإسراء، ۹﴾ در اینجا موارد زیادی داریم.

ایشان می‌فرمایند که در اینجا قیام به معنای استوای است، البته ما آن روز عرض کردیم که افرادی که اینها افراد رباگیر هستند و اخذ ربا می‌کنند، اصلاً صورت برزخی آنها با صورت برزخی سایر افراد متفاوت است. یعنی اگر شخصی اهل فن باشد و اهل درایت و اشارت باشد، آن کس که اشارت داند و اهل اشارت باشد آن تشخیص می‌دهد از آن کیفیت تغییر صور نفوس به واسطه تنوع ذنوب، هر ذنبی و هر عصبانی و اثمی یک نوع تغییر و تحول نفسی ایجاد می‌کند در انسان، شرب خمر یک نوع تحول،

زنا یک نوع تحول، سرقت یک نوع تحول، و این صورت برمی گردد، متحول می شود. از صورت می شود تشخیص داد که شخص چه گناهی انجام می دهد یا اینکه به چه نوع عبادتی رغبت دارد. آن وقت فرض کنید کسانی که دزد هستند صورت آنها صورت گربه است، آنها به صورت گربه در می آیند، آنهایی که قسی هستند صورت گرگ دارند، صورت ذئب صورت آنان است. و همین طور این صور [متفاوت است].

در این آیه ای که آمده است برای ربا، صورت اینها صورت آن آدمی است که [حیاری هستند] مثل دیوانه، حیاری و لا؟ بشئ و لا یكون له التَّجاءُ و لا یكون له جهة بل یَتَحیر مثل صرع، مثل صرعان که چطور اصلاً این خبط دماغ دارد و نمی تواند کار انجام دهد، حالت آنها هم به همین شکل است، حالت نفسانی. و این از نکات بسیار عجیب قرآن به حساب می آید که این جنبه برزخی آنها را، در اینجا تشبیه کرده است و آورده است به مثل کسی که جن زده است، مصروع است، آدمی که غش کرده و افتاده است و نمی داند چکار کند. البته این نسبت به اینها هست. این صورت واقعی قضیه است. یعنی آن جنبه نفسانی و جنبه برزخی این افراد است. اما از نقطه نظر اعمال ظاهر، طبعاً از آنجایی که قرآن کتابی است کتاب عملی و در مقام عمل و تحقق عینی تکالیف خارجی، قرآن در اینجا نازل شده است، باید یک جهت خارجی هم در اینجا داشته باشد این شخص. این افرادی که ربا می گیرند، چطور افراد مصروع اصلاً حالات آنها متغیر است و خبط دارند، خَبَطَ النَّاقَه یعنی یمیل الی الیسار حین و یمیل الی الیمین حین الأخری، در حال نوسان است، حیرت دارد، یک طریق مستقیم را ندارد، مثلاً در آنجایی که وضعش متغیر است می گویند فرض کنید که خبط، خبط الناقه یعنی طریق مستقیم را نمی رود، از این طرف می رود، از آن طرف می رود، لنگ می زند، این حالت خبط که حالت عدم استوای آن ناقه است، آن را می گویند خبط ناقه. می فرماید این شخص، این انسان که دارای عقل و شعور است و دارای حالت اعتدال مزاجی روحی است، اعتدال مزاجی روحی دارد و بواسطه آن اعتدال مزاجی روحی است که اعمال خارجی را منطبق می کند بر اعتقادات و بر مبانی خودش، بر احکام فطری و بر احکام وجدانی، بر آن حکم و قوه مائزۀ بین حق و بین باطل، آن احکام و ارتباطات را بر این منطبق می کند. شخص ربا دهنده از این اعتدال می آید بیرون، خارج می شود؛ یعنی دیگر قبح ربا و حسن زکات برای او متبدل می شود. ربا می شود حَسَن و زکات و صدقه می شود قبیح، از آن حالت می آید بیرون و وقتی که از این حالت بیرون آمد، آن وقت تمام اعمال و رفتار و کارهای او بر اساس تبدل عناوین، متبدل می شود، کارهای حسن را قبیح می بیند، کارهای قبیح را حسن می بیند، این شخصی که

تبدل و خبط دماغی پیدا کرده است.

آن وقت شما ببینید اگر اجتماع بخواهد یک هم چنین وضعی پیدا بکند چه خواهد شد؟! یعنی اصلاً دیگر نظام اجتماع به طور کلی به هم می‌ریزد و از بین می‌رود که افراد بیایند و آن معیار برای حُسن و قُبْح متبدل بشود و بیع را مثل ربا بداند و ربا را مثل بیع بداند، هیچ تفاوتی بین آنها از این نقطه نظر قائل نشود. خب این کیان اجتماع را [از بین می‌برد]، کیان اجتماعی که آن اجتماع...، نگوئید الان فرض کنید که ما در کشورهای دیگر داریم مثلاً این...، آن اجتماع، اجتماع به سوی انحراف است، نه اجتماع به سوی توحید، و احکام اسلام برای اجتماعی است که اتّجاه او اتّجاء به توحید است، اتّجاء به رشد و معنویت است، آنها نه، آنها اتّجاهشان به هر سمتی هست، فقط آزادی، فقط آزادی به هر نحوی و به هر کیفیتی و بعد هم مفسد و مضّاری که در آن اجتماع بار می‌آید و مرتب می‌شود که الی ماشاءالله در یک هم چنین مسایلی وجود دارد که ثروت هنگفت و متزاید نسبت به یک عده خاص و فقر شدیدی که به واسطه تجمع ثروت و اخذ این اموال از فقرا و احتیاج فقرا به این اموال، آن نظام اجتماعی و توازن اجتماعی را می‌آید به هم می‌زند، حالا ما در مسایل بانک بعداً می‌آییم می‌گوئیم که قضیه بانک به چه نحو است؟

امروزه در وضعیت فعلی بانک اصلاً یک عنوان دیگری را پیدا کرده است، یک عنوان ثانوی را بانک پیدا کرده است که تجمع ثروت در تحت سلطه عده خاص و افتقار و احتیاج تقریباً هشتاد درصد، هفتاد درصد جمعیت یک مجتمع، به این سی در صد و به این ده در صد از افرادی که هستند. و این [نحوه تجمع ثروت]، توازن اجتماعی را از بین می‌برد. مفسدی را بر این قضیه مرتب می‌کند. این همه دزدی‌ها، قتل و غارت و اغتیال و سرقت و اعمال ناشایست و خلاف عفت و این مسایل، تمام اینها بخاطر این است که توازن نیست. توازن اجتماعی نیست. بخاطر فقر، هزار تا جنایت دارد انجام می‌شود دیگر، آن وقت آن ثروت در تحت سلطه یک عده معدود دیگر در اینجا در می‌آید. خب آن چکار می‌کند؟ آن نگاه می‌کند، بالاخره نفس است، نفس هم تحریک می‌شود نسبت به قضیه و می‌رود دست به سرقت می‌زند، می‌رود فرض کنید که دست به آدم ربایی می‌زند، می‌دزدد، می‌رود دست به فحشاء می‌زند. برای رسیدن به آن نقطه، نقطه بالا، تمام [این جنایات را انجام می‌دهد]. آنقدر که الان داریم می‌بینیم، این مسایلی که الان هست اکثر اینها بخاطر فقر و احتیاج است دیگر.

اگر یک شخصی زندگی متوسطی داشته باشد، خب خیلی نسبت به قضیه فشار به او وارد نمی‌شود واقعاً. این مسایلی که الان واقعاً در اجتماع ما هست، خیلی فقر در این مسایل دخیل است،

خیلی دخیل است. و بواسطه ربا این قضایا و مسایل پیش می آید. یعنی انسان از اموال مردم، چون نظام اجتماعی و عدالت اقتضاء می کند که انسان مالی را که به شخصی اعطاء کند در قبال همان مال از مال او اخذ کند، این نظام، نظام تعامل اجتماعی است. حالا اگر یک نفر مثلاً...، فرض کنید که من باب مثال یک مثالی بزنم، من می روم یک جنسی را تهیه می کنم می آورم می گذارم در مغازه، جنسی را تهیه می کنم به صد تومان، یک شخص به این جنس احتیاج دارد، او می آید این را از من بخرد، اگر او بیاید این جنس را به صد تومان بخرد این زحمت و مشقت حرکت و رفتن و آمدن، ذهاب و ایاب و اتلاف وقتی که الان در اینجا از من شده است، این بلا اجرت می ماند. پس بنابراین من در ازاء این رفتن و آمدن، باید یک مقداری اضافه بر این مبلغ، فرض کنید که صد تومان است صد و ده تومان، صد و بیست تومان، اضافه بر این بواسطه اجرت، یعنی مالی را که من دارم از او می گیرم در قبال زحمتی است که من در اینجا انجام داده ام، در قبال آن زحمت است، نقشه ای را که الان من دارم و فرض کنید که یک شخصی از من می خواهد و من آن نقشه را دارم به او می دهم، این نقشه در قبال زحمتی است که من آن زحمت را سالیان سال متحمل شدم، این از یک جهت، فرض کنید که الان چند ساعت و چند روز از وقتم را برای طرح این نقشه و خریطه، نقشه منزل، من الان مصرف می کنم. این اشکال ندارد این زیادی مال بر اعطاء مال نیست. این مالی را که الان فرض بکنید که شخص می دهد، در قبالش آن زحمتی را که این کشیده، دارد آن زحمت را می خرد نه اینکه مجانی، آن وقت در اجتماع، نظام تعادلی اجتماع اقتضاء می کند آن مالی را که انسان می دهد به یک شخص، در قبالش وقتی آن مال را می گیرد، آن اضافه، فرض کنید که الان پول این صد تومان است، الان من مستغنی هستم از این صد تومانی که دارم، شما مستغنی هستید از این مالی که دارید، من الان به این محتاج هستم، شما به آن صد تومانی که من می دهم محتاج هستید، من آن صد تومان را می دهم در قبال این، این را می گیرم به اضافه ده تومان، آن ده تومان برای چیست؟ برای تهیه، برای زحمت، پس بلا عوض نیست، در قبال عوض است. این می شود نظام، نظام تعادل اجتماعی.

در هبه؛ یک شخصی هبه می کند یک چیزی را به یک شخص دیگر، در هبه معوضه او امر دیگری را در قبال این، هبه می کند. صلح عبارت است از مصالحه کردن، انسان یک کتابی را به یک شخصی بدهد در قبال امر دیگر. تمام این قرار دادها و معاملات که دارد انجام می شود بر اساس نقل و انتقال عوض و معوض است، بر این اساس این انجام می شود، حتی مسایل بیمه و اینها همه بر اساس نقل و انتقال عوض و معوض است. حالا در مورد ربا می بینیم این طور نیست.

در مورد ربا یک نفر می‌نشیند، یک اموالی را دارد، آن اموال را می‌دهد به افراد، بدون اینکه برای این اموال زحمتی بکشد، همان جا نشسته، این مال را به یک شخص می‌دهد و آن شخص در قبالش همین مال را می‌دهد به یک اضافه، آن اضافه را از مال خودش می‌دهد، در واقع در این جا سرقت انجام گرفته است، منتهی سرقت مؤدبانه، سرقت نه با فشار! نه با اعمال! نه با قدرت! این سرقت است! پس شخصی که اعطاء اموال ربوی می‌کند، سارق اموال مردم است! یعنی اموال مردم را کم سرقت می‌کند و تزیید می‌کند این اموال را در ملک خودش، خب سرقت که حرام است. خب این موجب نقص و فقر و بیچارگی یک عده و موجب ازدیاد و ثروت عده دیگری خواهد شد.

سؤال: من این اشکال را می‌خواهم بکنم، ما کاری به مقام واقع نداریم، یک اشکالی می‌توانم بکنم که بالاخره این مالی که انسان در خدمت کسی می‌گذارد، این مال یک آثاری دارد، رفع حاجت او را می‌کند، بالاخره تملیکی که کرده، تملیک منفعت را کرده، خب این آثاری که از این مال بر می‌آید، در عوض اعطاء این آثار او هم می‌آید یک درصدی را به صاحب مال می‌دهد، این چه اشکالی دارد؟

جواب: البته در صورتی که مسئله...، یک وقتی قضیه مثل مضاربه می‌ماند، یعنی این در واقع شریک می‌شود با او در سود و ضرر. یعنی عمل این فرد برای این شخص دارای احترام و ارزش خواهد بود، اشکال ندارد، این شخص می‌نشیند، پول را به یک شخص می‌دهد ولی در ازاء این اعطاء، با ضرر او هم شریک می‌شود. یعنی می‌گوید من برای عمل تو احترام قائل هستم، این در اینجا مسئله، مسئله شرکت است. یعنی این عمل آن شخص در واقع در اینجا مانند عمل خود این شخص می‌ماند. چطور اینکه این آمده عملی را انجام می‌دهد، حالا گاهی از اوقات منفعت مترتب می‌شود، گاهی از اوقات ضرر مترتب می‌شود، منتهی این شخص این عمل را انجام نمی‌دهد، در ازاء اش سی در صد فرض کنید که از آن حق شرکت کم می‌کند. اگر فرض کنید که هر دو نفر مال می‌گذاشتند و در ازاء مال هم هر دو کار می‌کردند سود علی السویه می‌بردند دیگر، یا به مقدار کار سود می‌بردند. فرض کنید که هر دو صد تومان گذاشتند، منتهی یکی می‌گوید من صبح تا ظهر در حجره و مغازه هستم، آن یکی می‌گوید من صبح تا شب در مغازه هستم، این در اینجا به نسبت دو سوم و یک سوم فرض کنید که تقسیم می‌کنند، یعنی دو سوم یکی و مثلاً یک سوم آن دیگری، در عین اینکه هر دو مال گذاشته اند. پس در ازاء آن عمل این مال را تقسیم می‌کنند برای خودشان. ولی در مورد ربا فقط سود تنها است، سود تضمینی، دیگر ضرر در اینجا نیست. یعنی در واقع فقط آن شخص است که باید کار انجام بدهد و این شخص هیچ کاری انجام نمی‌دهد. یعنی خودش را شریک در آن عمل نمی‌کند، شریک در عمل به این معنا

است که در ضرر هم بیاید شریک باشد نه اینکه فقط در سود شریک باشد. آن وقت در اینجا اجحاف بر او شده است، فقط آن در اینجا آمده است کار انجام داده است و آن مقدار سهم کارش را آورده است به او پرداخته است و این بدون اینکه کاری انجام بدهد. درست است این مالی که الان دارد به این شخص اعطاء می کند یک ارزش مالیتی دارد، ولی این ارزش مالیتی که الان این دارد در جایی است که روی این ارزش مالیت کار انجام بگیرد یعنی شخص روی این مال بیاید داد و ستد کند خودش برود بخرد و بیاورد این مقدار تعادل؛ یعنی خود این شخص روی این مالی که الان در اختیارش هست خودش هم یک عملی را انجام می دهد. پس این مال به حال خود محفوظ، این شخصی که می خواهد اضافه بگیرد، اضافه کار خودش را می گیرد نه اضافه ارزش مالیت را، ارزش مالیت را که در قبال می گیرد، کسی که قرض می دهد همان ده تومان را پس می گیرد، کمتر که نمی گیرد...

سؤال: ولی این ده تومان خودش یک آثاری دارد، ما کار به کار نداریم، ما می خواهیم بگوئیم

این ده تومان اگر دستش نباشد این شخص می تواند کار بکند؟ نمی تواند

جواب: چه کسی؟

سؤال: آن شخصی که می خواهد کار بکند، ما فرض مضاربه که نداریم در اینجا

جواب: آن که دارد کار می کند آن دارد اجرت کار خودش را می گیرد

سؤال: آن مربوط به ما نمی شود

جواب: آن راجع به کار خودش دارد کار می کند. حالا این شخصی که پول داده است، آن شخص

که کاری نکرده است نسبت به این ده تومان، چکار کرده است؟

سؤال: خود ده تومان ارزش دارد

جواب: ده تومان ارزش دارد...

سؤال: کار گشاست

جواب: ده تومانی ارزش دارد در نزد فطرت انسانی که شخص برای این ده تومان کار انجام

بدهد، پول توی جیبم هست می روم بازار یک جنسی را می خرم صد تومان، می فروشم صد و ده تومان.

خودم می آیم حرکت می کنم می آیم انجام می دهم، ارزش مال در صورتی است که شخص عامل، آن

دهنده پشت قضیه باشد

سؤال: آن یک رکنش است، ما می خواهیم بگوئیم که یک رکن کار هم همیشه سرمایه است یعنی

غالباً، یعنی اگر ما برویم کار بکنیم و سرمایه نداشته باشیم که ثمره ای نداریم، خود مال هم برای خودش

یک ارزش خارجی دارد

جواب: درست است

سؤال: پس ببینید یک شخصی که دارد به یک شخصی قرض می‌دهد می‌گوید آقا جان این پول خودش ارزش دارد.

جواب: در مضاربه همین است. ببینید در مضاربه این شخصی که دارد پول می‌دهد خودش که کار انجام نمی‌دهد، ارزش مالی خودش را دارد به او می‌دهد، ولی در اینجا یک حقی را هم محفوظ نگه می‌دارد، می‌گوید من که دارم این مال را به تو می‌دهم، خودم در این شریک هستم یعنی انگار خودم آمدم دارم کار انجام می‌دهم.

سؤال: فرضاً اگر کسی آمد به کسی قرض داد و آن وقت هیچ عقد مضاربه‌ای هم نسبت، همین قدر که او رفت کار کرد، در آمدی را کسب کرد می‌تواند تقسیم کند طبق آن در آمد؟

جواب: نه دیگر، بخاطر اینکه صحبت سر این است که میزان میزان قرض است. شما قرض را می‌گوئید؟ چون معاملات با هم فرق می‌کند. من اصل قضیه را دارم می‌گویم. اصل قضیه این است که خود این مال یک ارزش مالی دارد، در وقتی این ارزش مالیت در مقام خارج عینی پیدا می‌کند که روی این کار انجام بشود. شما اگر صد میلیارد هم پول در بانک داشته باشید، تا معامله روی آن نکنید یک قران هم روی آن نمی‌رود، باید معامله بشود روی این. شما هر چه پول داشته باشید در این اتاق، در را هم ببندید، خب چه فایده‌ای؟ خیلی هم ارزش دارد. بله وقتی در اتاق را باز کردید، این پولها را آوردید به جریان انداختید آن وقت این ارزشش اظهار می‌شود، یعنی تحقق خارجی پیدا می‌کند، عینیت خارجی پیدا می‌کند. در ربا شخص خودش روی این مال کار انجام نمی‌دهد، مال هست سر جای خودش، شخص می‌رود کار انجام می‌دهد اضافه‌اش را می‌آورد به این می‌دهد، خب این اضافه مال چیست؟ تو که هنوز کاری روی آن انجام ندادی. اینجا است که این قانون، قانون خلاف فطرت است

سؤال: خب این اضافه بخاطر چیست؟

جواب: اضافه، بخاطر اینکه حق تصرف نسبت به مال دارد، می‌گوید چون من نسبت به مال حق تصرف دارم، این صرف حق تصرفات اقتضاء می‌کند که از مال تو بگیرم. در حالی که اگر این سود و ضرر با هم بود مثل مضاربه، این مشکل نبود. فرق بین ربا و مضاربه که این حرام است و آن حلال است این است؛ در مضاربه صاحب مال کاری انجام نمی‌دهد، در ربا هم کار انجام نمی‌دهد، در هر دو مساوی

هستند، این می‌نشیند فقط پول می‌دهد، دیگران بروند کار کنند. متاهی در مضاربه خودش را در این عمل شریک می‌گرداند، آن شریک در چه صورت است؟ فقط در منفعت که نمی‌شود که آدم شریک باشد، اگر شما خودت بلند می‌شدی و با این مال این کار را می‌کردی یا منفعت می‌کردی یا ضرر، در منفعت هم بالا و پائین و نوسان دارد، دیگر نرخ قاطع که نداریم؛ ولی در ربا این طور نیست. در ربا ضرر وجود ندارد، نرخ منفعت هم نرخ قاطعی است پس بنابراین شما کاری روی این مال انجام نداده‌اید.

سؤال و جواب عربی

سؤال: در حِرَف و تَخَصُّصِها ما می‌گوئیم که یک شخصی رفته است سالیان سال درس خوانده است و آمده است فرض کنید که طبیب شده است و فرض کنید که در یک دقیقه می‌آید یک نسخه‌ای را تجویز می‌کند و پنج هزار تومان می‌گیرد، می‌گوید این پنج هزار تومان به خاطر آن زحمتی است که سی سال کشیده است. و این فردی هم که الان این سرمایه را دارد این سرمایه که در یک لحظه به او نرسیده است، آن هم سالیان سال فرض کنید که زحمت کشیده است، فرض کنید که معاملات زیادی انجام داده است...

جواب: ممکن است یک شخصی معاملات ربوی را از کم شروع کند بیاید بالا، هی تجمع اموال بشود تا بعد تبدیل به یک سرمایه بشود. الان اگر ما بخواهیم نگاه بکنیم، اکثر افراد طبق آنچه که نقل تاریخ است و اینها، نود درصد اینها، اینها اول که سرمایه دار نبودند که بعد...، اینها اصلاً از مال ربوی سرمایه پیدا کردند. مثلاً یک مال دارد هزار تومان، این مال را قرض می‌دهد هزار و پانصد تومان می‌گیرد، هزار و پانصد تومان را ربا می‌دهد...، یعنی خود مال ربوی موجب تحقق رأس المال است.

سؤال: به هر حال اگر این طور باشد تخصیص پیدا می‌کند این مورد؟

جواب: نه دیگر، وقتی که آن حکم ربا می‌آید که بدون یک عملی کار انجام بشود این هم شاملش می‌شود دیگر، بالاخره آن هم شاملش است دیگر.

سؤال و جواب عربی

سؤال: در واقع عامل، حساب سود و ضرر را می‌کند بعد می‌آورد؟

جواب: حساب سود و ضرر را می‌کند، حساب امکانات خودش را می‌کند، یک شخصی ممکن است پول داشته باشد ولی اصلاً عرضه ندارد. ولی یک شخصی - همان طور که ایشان گفتند - هست مثلاً عامل اصلاً خودش یک مخترعی هست، یک کسی که اکتشاف یک چیزی را می‌کند و اختراع

می‌کند، این فقط یک سرمایه کمی می‌خواهد تا به این اختراع برسد، ولی آن اختراعش یک منافع عظیم دارد، خب آن اختراع به خاطر مال که نیست، بخاطر مغز این است. یعنی عمل این عامل مخترع یا مکتشف موجب شده است و سرمایه، ده درصد کل قضیه را شامل می‌شود، خب نود درصد مال عامل است. حالا اگر از این شخص هم بدست نمی‌آورد از کسی دیگر [می‌گرفت یا مثلاً] خانه‌اش را هم می‌فروخت و باز به این سود سرشار و به این منفعت عالی می‌رسید. علی‌کل حال دیگر میزان برای تقسیم منفعت و ضرر میزان به حسب آن موقعیت و ظروف خارجی است که کدام غلبه بکند بر دیگری. در بعضی از اوقات هست که سرمایه‌ای وجود ندارد، سرمایه ارزش پیدا می‌کند. در بعضی اوقات سرمایه زیاد است، کننده و عامل کم است. اینها همه، عرضه و تقاضا برمی‌گردد به این قضیه.

سؤال: حق و سلطنتی که شخص مالک بر مال دارد نمی‌تواند یک مصالحه یا معاوضه‌ای بکند بگوید آقا من بیست درصد می‌گیرم به خاطر این حقی که دارم بر این مال، این حق را دارم به تو واگذار می‌کنم تو از این مال استفاده کن بعد آخرش بیست درصد به من بده؟

جواب: خب این روی چه حسابی؟

سؤال: حق شخص مالک نسبت به مالش است، این را که می‌توانیم معاوضه انجام بدهیم؟

جواب: از کجا می‌گوید من بیست درصد حق دارم شاید کمتر بشود؟

سؤال: بیست درصد از آن باب که یعنی من حقم و این سلطنتی را که نسبت به این مال دارم، به

این شئیء دارم من صرف نظر می‌کنم، خلع ید می‌کنم خودم را که از شما بیست درصد اضافه بگیرم!

جواب: چرا؟

سؤال: خب بگیرم، خب از این حق خودم چشم پوشی می‌کنم،

جواب: نه

سؤال: مثل آن حقوقی که برای انسان ثابت شده به خاطر اینکه برود...

جواب: خب این که می‌گوید من الان این را به تو می‌دهم به چه عنوان می‌خواهد بدهد؟

سؤال: به هر عنوان، خب به عنوان قرض می‌دهد

جواب: قرض که ...

سؤال: ولی این سلطنت خودش را در اینجا رفع ید کرده

جواب: خب باشد، در هر چیزی همین طور است. شارع خب اجازه نمی‌دهد. حالا هر کسی

که فرض کنید که حق خودش را می‌خواهد اعطاء بکند در قبال بگوید بیا زنت را هم بده به من! حالا

که من از حق خودم صرف نظر کردم!...

سؤال: در مورد زن که نمی‌شود، یک چنین حق کسی ندارد ولی این مال قابل انتقال است
جواب: شارع در اینجا حدّ می‌گذارد. شارع اینجا حدّ می‌گذارد، آنجا می‌گذارد، می‌گوید آنجا
می‌توانی اینجا نمی‌توانی.

سؤال: من می‌خواهم یک عرضی کلی تر [داشته باشم] بالاخره الان در جامعه کنونی با این
مسایلی که هست خود مال بما هو مال، هم یک پشتوانه اقتصادی برای مملکت است هم برای ...
جواب: همیشه بوده است، اینکه اختصاص به الان ندارد.

سؤال: در حالی که هم بیشتر اعتبار می‌آورد،... خود مال کار کرد دارد در جامعه...
جواب: ببینید از سابق هم همین طور بوده است، افراد، آن بزرگان، اشراف عرب، اشراف قریش،
صاحب این اموال که اینها اموالشان را همه با ربا و اینها بدست می‌آوردند، خود همینها احترام داشتند،
آبرو داشتند، حرف اینها حرف بود، مال اینها، مال بود. یعنی در میان مردم خود مال علی حده، این
موجب ارزش است. چرا برای حضرت خدیجه، بزرگان و اشراف عرب و اینها خواستگاری می‌آمدند؟
به خاطر اینکه حضرت خدیجه صاحب اموال و ثروت و اینها بود. اینکه خود مال در نزد عرف موجب
شرافت اعتباری است در این حرفی نیست، شرافت و فخر اعتباری این از مال و اینها بدست می‌آید،
غیر از شرافت ذاتی است که حالا بواسطه چیز دیگر است یا حتی بواسطه علم و امثال ذلک، ولی این
به تنهایی کفایت نمی‌کند. خدا می‌گوید این اموال همه اعتباری هستند و حقوق هم حقوق اعتباری
است و باید در همان مسیری این صرف بشود که مورد رضا باشد. حالا مفصل باز هم بحث می‌کنیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد